

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در روایات داله علی حسب زعم اخباریون بر وجوب احتیاط در شبهات حکمیه بود،
رسیدیم ظاهراً به روایت دهم از باب دوازدهم که روایت نهم همان روایت مقبوله عمر بن
حنظله بود که بحث شد، روایت دهم:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِرَبِّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِنَّ اللَّهَ أَخْلَى خَلَالًا وَ حَرَّمَ حَرَامًا وَ قَرَضَ
قَرَائِضَ وَ صَرَبَ أُمْتَالًا وَ سَرَّ سُنَنًا إِلَى أَنْ قَالَ فَإِنْ كُنْتَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ يَقِينٍ مِنْ
أَمْرِكَ وَ تَبَيَّنَ مِنْ شَأْنِكَ فَشَأْنُكَ (یعنی الزم شأنک؛ همان راه را برو) وَ إِلَّا فَلَا تَرْوَمَنَّ أَمْرًا
وَ أَنْتَ مِنْهُ فِي شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ.»

فلاترومن؛ رام یروم ای قصد، پس فلاترومن ای لاتقصدن امرأ و أنت منه فی شک و
شبهة. مطلبی را که در آن شک و شبهه داری آن را قطع نکن و دنبال آن نرو. قهراً
حضرت به زید بن علی که این مطلب را فرمودند راجع به شأن نزولش مسائل به مربوط
به این بزرگوار است.

تقریب استدلال به این روایت شریفه این است که ما در شبهات حکمیه در شک و شبهه
هستیم که آیا حرام است یا حرام نیست، واجب است یا واجب نیست؟ این روایت هم
می‌فرماید فلاترومن آن امری را که شک و شبهه در آن داری قصد نکن آن را، دنبال آن
نرو.

جواب از این روایت شریفه هم روشن است طبق آن چه که در بعضی روایات سابقه گفته
شد که اصولی می‌گوید «أنا على بينة من ربي و يقين من ربي و تبیان من شأني» چرا؟ به
خاطر ادله داله بر براءت شرعیه. و در شک و شبهه نیستیم که در شبهات تحریمیه یا
وجوبیه باید چه کرد، درست است نسبت به حکم واقعی شک و شبهه داریم. آن جا هم ما
فتوای به حکم واقعی نمی‌دهیم و آثار واقع را بار نمی‌کنیم، اما نسبت به حکم ظاهری و
این که آیا وظیفه ما چه هست در ظاهر به آن اخبار عمل می‌کنیم. بنابراین اخبار براءت
وارد است بر این روایت و شک و شبهه را از بین می‌برد.

روایت یازدهم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهِلُوا وَقَفُوا وَ لَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا.»

اگر توقف می‌کردند در موارد جهل و عدم علم و انکار نمی‌کردند دچار کفر نمی‌شدند.

این روایت را هم صاحب وسائل در إعداد روایات باب ذکر فرموده است و لکن اشکالش

این است که مربوط به اصول دین هست به قرینه کلمه جهل و لم یکفروا. یعنی در باب عقاید اگر در مواردی که علم پیدا نمی‌کنند در آن موارد انکار نمی‌کردند، حالا اگر تصدیق نمی‌کنند انکار هم نمی‌کردند، نمی‌دانیم. اگر این کار را می‌کردند لم یکفروا؛ این‌ها دچار کفر نمی‌شدند. بنابراین این روایت ظاهرش مباحث اصول دین هست که در آن جا اصولی هم قائل به این مطلب هست. و اگر کسی شبهه داشته باشد که حالا ممکن است اطلاق داشته باشد یا عموم داشته باشد «لم یکفروا» را به معنای کفران نعمت بگیرد نه به معنی کفر در مقابل ایمان، چون گاهی هم کفر به معنای کفران نعمت در روایات هست.

در عین حال جواب این است که ظهور در آن معنا ندارد لاقلاً به این که ظهوری در آن معنا ندارد. این روایت هم پس قابل استدلال برای بحث ما نیست.

روایت بعدی؛ روایت دوازدهم:

«عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَنَسٍ مِنْ أَصْحَابِنَا حَجُّوا بِأَمْرٍ مَعَهُمْ» با یک خانمی که همراه آن‌ها بود حج به جای آوردند. «فَقَدِمُوا إِلَيَّ أَوَّلَ الْوَقْتِ» وقت این جا به معنای میقات است، این‌ها وارد میقات شدند «و هِيَ لَا تُصَلِّي» اما آن خانم نماز نمی‌خواند از باب این که حائض بود «فَجَهِلُوا أَنَّ مِنْهَا يَتَّبَعِي أَنْ يُحْرِمَ» این آقایانی که این خانم همراه‌شان بود آگاه نبودند که مثل این چنین خانمی باید احرام ببندد از میقات «فَمَضَوْا بِهَا كَمَا هِيَ» آن خانم را بردند به طرف مکه همان جور که بود یعنی بدون این که احرام ببندد. «حَتَّى قَدِمُوا مَكَّةَ» رفتند تا وارد مکه شدند «و هِيَ طَامِثٌ خَلَالُ» در حالی که او حائض بود و مُجَل بود یعنی مُحْرِم نبود «فَسَأَلُوا النَّاسَ عَنْ هَذَا» این مردانی که این خانم را همراه داشتند از عامه سؤال کردند یا از... این جا معمولاً ناس در روایات مقصود مخالفین و عامه هست. حالا یا این که از نه، از علماء سؤال کردند که وظیفه این خانم بالاخره چیست؟ «فَقَالُوا تَخْرُجُ إِلَى بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ وَ تُحْرِمُ مِنْهُ» گفتند این باید برگردد و خارج بشود از مکه به طرف بعضی مواقیت و از آن جا احرام ببندد. «و كَاتَتْ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ لَمْ تُذْرِكِ الْحَجَّ» ولی مشکله‌اش این بود که اگر می‌خواست این کار را بکند این دیگه ادراک حج نمی‌کرد، آخر وقت بوده رسیده بوده مثلاً روز هشتم بوده که این بخواهد برگردد، آن زمان هم که وسائل این چنینی نبود بخواهد برگردد میقات و مُحْرِم بشود و برگردد مکه دیگه حج را ادراک نخواهد کرد. «فَسَأَلُوا أَبَا جَعْفَرٍ ع» این جا است که آدم خون باید گریه کند که امام معصوم هست و از دیگران می‌روند می‌پرسند. حالا که در گرفتاری گیر کردند «فَسَأَلُوا أَبَا جَعْفَرٍ ع فَقَالَ تُحْرِمُ مِنْ مَكَانِهَا» حضرت فرمود همین جا که مکه هست احرام باید ببندد «فَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ يَتَّبِعُهَا» خدای متعال از نیت این زن آگاه است که نیتش این بوده که حالا طبق فهم صاحب وسائل که اطاعت خدای متعال را می‌خواسته بکند منتها آگاه نبوده.

صاحب وسائل از این روایت می‌فرماید در شبهات تحریمیه از این روایت استفاده می‌شود که احتیاط حسن است و لازم است، چرا؟ برای این که این خانم به میقات که رسیدند احتمال می‌دهد حرام باشد احرام بستن برای طامث و حائض، از این جهت چون احتمال حرمت می‌داد احتیاط کرد و مُحْرِم نشد. امام سلام الله علیه هم استحسان فعلها و استنبوط احتیاطها و قال قد علم الله نيتها، امام هم تحسین کردند کار او را که احتیاط کردی در شبهه تحریمیه و کار او را و احتیاط او را ثواب شمردند و فرمودند که خدای متعال از نیت او آگاه بود که او می‌خواست اطاعت خدا را بکند.

«أَقُولُ: فَهَذِهِ تَرَكْتُ وَاجِباً فِي الْوَقْعِ» این خانم احرامی که در واقع برای او واجب بوده ترک کرده است «لِجَهْلِهَا بِحُكْمِهِ» چون این وجوب را نمی‌دانسته، این وجوب را

نمی‌دانسته، شبهه وجوبیه هم هست برائت دارد، نمی‌دانسته دیگه «وَلَا حَيْثُ الْمَحْرَمِ» و چون احتمال تحریم را می‌داده از این جهت باز مُحَرَّم هم نشده. «قَلَّمَ يُكْرَهُ عَلَيْهَا الْإِمَامُ» از این که کاری که او کرده امام انکار بر او نکردند، نفرمودند اشتباه کردی نباید این کار را می‌کردی، «بَلِ اسْتَحْسَنَ فِعْلَهَا وَ اسْتَصْوَبَ اخْتِيَاظَهَا». این برداشت صاحب وسائل قدس سره از این روایت و استدلال ایشان.

جواب این هست که اولاً ممکن است بگوییم که این در شبهه تحریمیه محضه یا وجوبیه محضه نیست، این شبهه دائر بوده امرش بین وجوب و حرمت، و این غیر از بحث ما است، بحث ما شبهه وجوبیه محضه یا شبهه تحریمیه محضه است اما جایی که دوران امر بین محذورین است که واجب است یا حرام است آن جا یخیزد، یا این طرف را عمل می‌کند یا آن طرف را عمل می‌کند. پس این جا ممکن است بگوییم دوران امر بین محذورین است.

ثانیاً این خانم که ایشان می‌فرماید خودش احتمال می‌داده و این‌ها، این از حدیث شریف ظاهر نمی‌شود بلکه ایشان امرش را در این مسائل واگذار به آن کاروانی کرده بوده که همراه او بودند، یعنی در حقیقت آدم‌هایی که آن جا هستند می‌گوید من مسأله بلد نیستم، شما طبق آن چه که شرع است من را حج بدهید، ببرید. وظیفه‌اش این بوده دیگه، حالا جاهل به مسأله است یعنی برای تحصیل مسائل حج به همین کاروان اعتماد کرده و آن‌ها گفتند نه، پس بنابراین طبق حجتش عمل کرده از این جهت امام(ع) استحسَن فعلها که بله تو طبق حجت خودت عمل کردی. مخصوصاً آن زمان‌ها، الان هم همین جور است دیگه، مردمی عامی که در کاروان‌ها قرار می‌گیرند به آن روحانی که در کاروان هست یا آن کاروان‌دار و قافله‌داری که همیشه حجاج را می‌برده و قهراً به مسائل حج وارد است و این‌ها اعتماد می‌کردند. ایشان هم اعتماد کرده این خانم به همان کاروان‌شان که با آن‌ها حج به جا می‌آورده بنابراین او اعتمد علی الحجة، آن‌ها هم گفتند نه همین جوری باید بیایی تا مکه، حالا واقعاً خودشان هم بلد نبودند. پس بنابراین این که صاحب وسائل می‌فرماید خود این خانم شبهه تحریمیه برای او، احتیاط کرده در شبهه تحریمیه و امام ثواب شمرند کار او را و حسن شمرند کار او را، هیچ دلالتی در این روایت نیست که این خانم احتیاط کرده است در شبهه تحریمیه بلکه لعل اعتماد کرده بر آن جا و اخذ به حجت کرده، مثل کسی که تقلید از مجتهدی می‌کند این هم همین جور، یا مسأله‌دان مورد اعتمادش به او اعتماد می‌کند. پس اعتماد بر حجت کرده این خانم، بنابراین هیچ دلالتی در این روایت نیست من ناحیتین، الناحية الأولى این که این جا ممکن است دوران امر بین محذورین باشد. ثانیاً نه، این خانم اعتماد به حجت کرده و امام تحسین کردند کار او را که درست است و خدا نیت او را می‌دانسته، این تعلیل هم تعلیل خوبی است یعنی خدا می‌دانسته که این در مقام اطاعت خدا بوده، در مقام عصیان نبوده، بر حجت اعتماد کرده خدا هم حالا عذر او را می‌پذیرد. پس این روایت هم دلالت ندارد.

روایت سیزدهم:

س: در دوران امر بین محذورین که احتیاط ممکن نیست.

ج: بله دیگه تخییر است.

س: حاج آقا حجت که می‌فرمایید این‌ها که رسیدند باز سؤال کردند، خود آن‌ها هم جاهل بودند،

ج: نه، آن‌ها که به آن خانم نگفته بودند ما جاهل هستیم. این‌ها مثلاً همیشه حجاج را می‌بردند این خانم می‌گوید این‌ها بلد هستند مثل کسی که در یک روحانی هست از او سؤال می‌کند می‌گوید شما همین طور بیا نمی‌خواهد احرام ببندی، حالا آن آقا خودش بلد نیست دیگه به این خانم چه کار دارد، فلذا روحانی کاروان شدن کار آسانی نیست باید واقعاً به مسائل وقوف داشته باشد. بله او اعتماد کرده به خاطر این که اعتماد داشته بر این‌ها که این‌ها بارها حج رفتند مسائل را بلد هستند، وارد هستند و به آن‌ها اعتماد کرده. پس آن خانم اخذت بالحجة، منتها این‌ها باید مسائل را بلد بودند که بلد نبودند.

روایت سیزدهم که «الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة» که قبلاً داشتیم و بحث از آن کردیم.

روایت چهارده باز برای قرح هست «وَأَمْرُ الْقَرْحِ شَدِيدٌ وَمِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَتَحْنُ تَحْتَاطُ فَلَا يَتَرَوَّجُهَا.» که در مورد خاص است که در باب نکاح هست که حضرت فرمود ما احتیاط می‌کنیم در آن جا، این ربطی به بحث ما ندارد، بله در شبهات تحریمیه نکاحیه عده‌ای از حتی اصولیین ممکن است قائل به احتیاط شده باشند. آن استثنایی است که حالا بعداً باید از آن بحث بشود.

روایت پانزدهم هم «فإنَّ الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة» که قبلاً بحث شد.

روایت شانزدهم هم باز راجع به احتیاط در باب نکاح هست.

روایت هفدهم:

روایت هفدهم از نهج البلاغه است: «نَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كِتَابِهِ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُثَيْفٍ عَامِلِهِ عَلَى الْبَصْرَةِ أَمَّا بَعْدُ يَا ابْنَ حُثَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِئْتِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَةٍ»

فتیه جمع فتا است به معنای جوانان اهل بصره «دعاک الی مادیة» مادیة یعنی سفره‌ای که در آن برای اطعام افراد دعوت می‌شوند.

«فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ عَلَيْكَ الْأَلْوَانُ وَ تُنْقَلُ عَلَيْكَ الْجَفَانُ» غذاهای رنگانگ در آن سفره قرار داده شده برای شما «و تنقل علیک الجفان» جفان جمع جفن است به معنای قصعه‌های بزرگ یعنی طرف‌های بزرگی که در آن غذا و امثال این‌ها هست «و ما طئنتُ أُنْكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامٍ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ» عائل یعنی فقراء، مجفو هم یعنی معرض عنه. من گمان نمی‌کردم که شما دعوت به طعام قومی را بپذیری که در آن دعوت و در آن اطعام فقراء معرض عنه هستند «و عَائِلُهُمْ مَدْعُوٌّ» اما ثروتمندان دعوت شده‌اند. که این‌ها وظیفه یک حاکم است یک امیر است یک استاندار است، او باید این جهات را ملاحظه کند و خدا کند که ان شاء الله حالا هم همین چیزها ملاحظه بشود اگر بخواید حکومت یک شباهتی به حکومت امیرالمؤمنین و حکومت اسلامی داشته باشد. این‌ها وظائف امراء است نه آحاد مردم، آن بله آن باید جوری باشد که به مجالسی که دعوت می‌شود، به اطعامی که دعوت می‌شود، جایی که دعوت می‌شود جایی نباشد که فقط برای یک قشر از جامعه که اغنیاء هستند باشد.

«فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْصُمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْصَمِ» بعد حضرت یک قانون کلی این جا می‌فرمایند.

می‌فرمایند که از این مآکل‌ها که می‌خواهی استفاده بکنی و مصرف بکنی به این مقصود... یعنی مآکل، به این‌ها نگاه کن «فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ قَالِفُطُهُ» هر کدام را نمی‌دانی حلال است یا حرام است آن‌ها را رها کن «وَمَا أُيَقِّنَتْ يَطِيبُ وَجُوهِهِ قَتْلُ مِنْهُ». اما هر کدام که یقین داری که از راه‌های درست و حلال به دست آمده از آن نائل بشو.

صاحب وسائل قدس سره به این روایت هم استدلال کرده برای این که در شبهات تحریمیه باید احتیاط کرد چون فرمود «فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ قَالِفُطُهُ» نمی‌دانی حلال است یا حرام است این را کنار بزن.

جواب این است که استدلال به این روایت هم تمام نیست به خاطر این که اولاً این برای شبهات موضوعیه است نه شبهات حکمیه، آن که به نحو شبهه حکمیه نبوده که، یعنی نمی‌دانی از راه حلال به دست آمده یا از راه حرام به دست آمده حضرت می‌فرماید....

دوم این که در شبهات موضوعیه وقتی نمی‌داند که این حلال است یا حرام است، سفره‌ای رفته، جایی رفته که نمی‌داند حلال است یا حرام است حمل بر صحت می‌کند، و در آن جا اشکالی ندارد، پس این باید حمل بر چه بشود؟ بر استحباب بشود البته احتیاط حسن است و مستحب است اما این نیست که این واجب باشد، در شبهات موضوعیه که نمی‌دانیم این شخصی که این پذیرایی را دارد می‌کند از راه حلال است یا از راه حرام است وقتی احتمال می‌دهیم لعل از راه حلال باشد در این موارد احتیاط واجب نیست. بنابراین از دو نظر این روایت نمی‌شود برای بحث ما به آن استدلال کرد.

و اما روایت هیجدهم:

روایت هیجدهم باز برای امیرالمؤمنین سلام الله علیه به حسب این نقل هست «فِي كِتَابِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْجَرِ اخْتَرَ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي تَفْسِيكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ إِلَى أَنْ قَالَ أَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ آخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ....» تا آخر.

مطالب بسیار بلندی در این نامه هست که باید مورد امعان نظر امراء قرار بگیرد این جا می‌فرماید «أَوْفَقَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ» باز این روایت هم لایمکن الاستناد الیه فی بحثنا، چرا؟ برای خاطر این که حضرت دارند می‌فرمایند کسانی که می‌خواهی انتخاب کنی دارای این صفات باشند، نه این که این صفت واجب است، از باب این که این صفات صفات برجسته‌ای است، کسی که می‌خواهد حاکم باشد، آمر باشد، باید صفات برجسته را داشته باشد، حضرت دارند بهترین‌ها را معرفی می‌کنند که تو در کارها این جور عمل بکن، این اولاً.

ثانیاً مگر اوقف در شبهات واجب است؟ ووقوف لازم است نه اوقف بودن که این فرموده اوقفهم فی الشبهات. بنابراین به این روایت هم نمی‌شود استدلال کرد من ناحیتین.

روایت نوزدهم:

«وَعَنْ عَلِيٍّ ع فِي خُطْبَةٍ لَهُ فَلَا تَقُولُوا مَا لَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ» آن که نمی‌شناسید راجع به آن حرفی ننیزید زیر بیشتر حق‌ها در همان است که شما نمی‌شناسید و انکار می‌کنید. علم ما نسبت به جهل ما قابل مقایسه نیست. خیلی از همان‌هایی که نمی‌دانیم واقعاً حق است. بعد فرمود «فَلَا تَسْتَعْمِلِ الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ الْبَصَرُ» اندیشه را در آن‌هایی که بصر عقل به قعر آن‌ها نمی‌رسد، اندیشه را در آن‌ها وارد نکن.

اموری که انسان به کُنه آن نمی‌تواند برسد اصلاً وارد آن‌ها نشو مثل کُنه خدای متعال. بحث می‌کند به ذات خدای متعال، کُنه خدای متعال. این قابل رسیدن نیست یا شبیه این از ابجائی که در علوم عقلی گاهی مطرح می‌شود یا در کلام مطرح می‌شود، این‌ها لزومی ندارد. یا خصوصیات قیامت به همه اشکالش و خصوصیاتش، راه برای ما بسته است به آن‌ها. یا «وَلَا تَتَّعَلُّوا إِلَيْهِ الْفِكْرَ». فکر در آن‌ها نمی‌تواند ورود پیدا کند آن‌ها را، اندیشه‌های خود را در باب آن‌ها به کار نگیر، این قدر امور لازم دیگر هست که انسان به جای این که در آن‌ها بخواهد تفکر کند برود در این امور دیگر تفکر کند که به نتیجه برسد.

«فَلَا تَقُولُوا مَا لَا تَعْرِفُونَ» کأنّ اخباری و صاحب وسائل می‌فرمایند که ما در شبهات تحریمیه نمی‌دانیم حرمت است یا نه، در شبهات وجوبیه نمی‌دانیم پس بنابراین نباید حرفی بزنیم، باید سکوت کنیم، باید توقف کنیم. جواب از متقدم روشن شد که ما ادعای معرفت می‌کنیم می‌گوییم ما به برکت روایات داله بر برائت نسبت به حکم ظاهری عارف هستیم، نسبت به حکم واقعی هم حرفی نمی‌زنیم پس به این روایت عمل می‌کنیم، نسبت به حکم واقعی که نمی‌دانیم بله حرفی نمی‌زنیم اطاعت می‌کنیم، نسبت به حکم ظاهری چون به برکت روایات می‌دانیم برائت است قائل به برائت می‌شویم پس بنابراین منافاتی با این روایت ندارد.

روایت بیستم:

«وَعَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ لَهُ قَبْلَ عَجَبٍ وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَايَا هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا لَا يَتَّقُونَ أَثَرِ نَبِيِّ وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيِّ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا» آن را که می‌دانند فقط معروف است، خودشان «وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا مَفْرَغُهُمْ فِي الْمُضِلَّاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُنْهَمَاتِ عَلَى آرَائِهِمْ كَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ تَفْسِيهِ قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى يَغْرَى وَثِيْقَاتٍ وَ أَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ».

این روایت ناظر است به افرادی که از ائمه علیهم السلام دوری جستند و به آراء و اهویه خودشان و قیاسات و استحساناتی که در ذهن خودشان است مسائل شرعی را می‌خواهند به دست بیاورند. حالا این جمله‌اش مد نظر این آقایان هست «يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ» می‌گویند در شبهات تحریمیه اگر ما بخواهیم خودمان... این همان چیزی است که در این روایت مورد نکوهش واقع شده.

جواب این است که... همان جوابی که هی بارها دادیم که ما شبهه نداریم بعد از ورود ادله برائت، پس آن‌ها حاکم است و شبهه را از بین می‌برد، نسبت به واقع هم حرفی نمی‌زنیم، عمل نمی‌کنیم، نسبت به ظاهر هم که دلیل داریم.

خبر بیست و یکم:

«وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِوَلَدِهِ الْحَسَنِ يَا بُنَيَّ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخُطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ خَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ ابْدَأْ قِتْلَ ذَلِكَ بِالاسْتِعَاثَةِ بِإِلَهِكَ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيْقِكَ وَ تَرْكِ كُلِّ سَائِيَةٍ أَوْ لَجْنِكَ فِي شُبُهَةٍ أَوْ أَسْلَمْتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ».

این روایت مبارکه هم که فرمود: «دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ» قبول ولی ما که در شبهات حکمیه نمی‌خواهیم نسبت به حکم واقعی حرفی بزنیم که مشمول این روایت بشود،

نسبت به حکم ظاهری می‌خواهیم بگوییم که فرض این است که به برکت آن روایات می‌دانیم، می‌شناسیم، پس بنابراین باز این روایت هم نمی‌تواند دلیل بشود بر آن چه که اخباری دنبال آن است.

روایت بیست و دوم:

«قَالَ وَ قَالَ ع مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَائِلُهُ.»

کسی که قول لا ادری را ترک می‌کند خودش را به قتلگاه خودش می‌رساند و به دست خودش، خودش را به مقتل خودش وارد می‌کند. بلکه من ترک قول لا ادری و نحن نقول ندری به واسطه ادله برائت. پس این روایت هم نمی‌توان به آن استدلال کرد.

بیست و سوم:

«قَالَ وَ قَالَ ع لَا وَرَعَ كَالْوُفُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ.»

قبلاً راجع به این بحث کردیم.

روایت بیست و چهارم که دلالت ندارد:

«قَالَ وَ قَالَ ع وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ...»

این روایت هم قبلاً بحث شد.

روایت بیست و پنجم:

«قَالَ وَ قَالَ ع إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعَبْرَةُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَجَرَهُ النَّفْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبْهَاتِ.»

این هم همان روایات اقتحام در شبهه است که سابقاً بحث شد از آن و گفتیم این‌ها دلالت ندارد. البته حسن آن را دلالت می‌کند که لا اشکال فيه.

روایت دیگر که روایت خوبی است، می‌فرماید:

«عَنْ مُقْصِلِ بْنِ قَيْسٍ بْنِ رُمَآنَةَ قَالَ وَ كَانَ خَيْرًا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ أَصْحَابَنَا يَحْتَلِفُونَ فِي شَيْءٍ فَأَقُولُ...» من در آن جمع می‌بینم که آن می‌گوید آن جوری است آن می‌گوید این جوری است «فأقول قَوْلِي فِيهَا قَوْلُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ- فَقَالَ يَهَذَا تَرَلَّ جَبْرِئِيلُ.»

جبرئیل همین را آورده که بلکه شما باید اتباع ما بکنید، قول شما و حرف شما باید حرف ما باشد. این روایت شریفه هم به آن استدلال کردند این بزرگواران بر این که در شبهات تحریمیه ما باید قول امام را ببینیم چیست، خودمان نرویم ببینیم که برائت است یا فلان.

جواب این است که بلکه ما همان قول ابی جعفر را می‌گوییم، ما رفتیم پرسیدیم از آن بزرگواران آن‌ها به ما فرمودند که در شبهات تحریمیه یا شبهات وجوبیه برائت است، پس ما همین کار را کردیم که حضرت فرموده است، بلکه نسبت به حکم واقعی چیزی نمی‌گویند، نسبت به حکم ظاهری هم که قول آن‌ها را داریم می‌گوییم پس چیست؟ این

هم خیلی خون دل خوردند این وحید بهبهانی و این‌ها تا این اخباریونی که ببینید استدلال‌شان معمولاً در این ابواب استدلالات ضعیفی است که آن‌ها می‌فرمودند اگرچه خیلی از آن‌ها آدم‌های خیلی خوبی هستند ولی از نظر علمی استدلالات خیلی استدلال ضعیف است و پر کرده بودند حوزه‌های علمیه را، نجف و کربلا و همه جا را، این بزرگوار مجاهده فرموده تا این که توانست مسلک حق را چیره کند بر این مسلک. گاهی بعضی‌ها گفتند ما از حرم امیرالمؤمنین اول شب بود آمدیم بیرون دیدیم که مرحوم وحید بهبهانی با صاحب حدائق رضوان الله علیهما ایستادند در صحن امام حسین(ع) دارند بحث می‌کنند. سحر که برگردیم دیدیم باز همین جور این جلسه ادامه دارد این‌ها همین طور ایستادند دارند این قلت و قلت می‌کنند و بحث می‌کنند. این جور این بزرگوار مجاهده کرد تا این که توانست این غائله را مختومه کند البته صاحب حدائق از اخباریونی هست که هم ملا هست و منصف است یعنی اقتداء می‌کرد در نماز به وحید بهبهانی با این که او را اصولی می‌دانست، تعصب نداشت، یک بحث علمی داشتند با هم دیگر، یک اختلاف نظر داشتند و از آن کسانی است که مثل اخباریون خیلی غلیظ و شدید نیست.

روایت بیست و هفتم:

در روایت بیست و هفتم می‌فرماید: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع حَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ فِي كَلَامٍ ذَكَرَهُ خَلَالُ بَيْنٍ وَ حَرَامُ بَيْنٍ وَ شُبُهَاتُ بَيْنٍ ذَلِكَ قَمَنْ تَرَكَ مَا اسْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِيمِ فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتَرَكَ وَ الْمَعَاصِي جَمَى اللَّهُ قَمَنْ يَرْتَعُ حَوْلَهَا يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا.»

این روایت را قبلاً به آن استشهاد کردیم برای معنای دومی که برای مقبوله عمر بن حنظله می‌کردیم یا آن روایات می‌کردیم. به این روایت استشهاد می‌شد.

این روایت می‌فرماید کسی که شبهات را ترک کند و آن که مردد است که حلال است یا حرام است آن‌ها را ترک کند آن «فهو لما استبان له اترك» این آدمی که در شبهات احتیاط می‌کند و ترک می‌کند این آدم نسبت به آن مواردی که بین است بر او که حرام است اترك است از سایر ناس. سایر ناس ممکن است مبتلا بشوند آن جاها ولی این چون نفس خودش را عادت داده به این که شبهات را هم حتی ترک می‌کند این تارک‌تر است برای ترک محرمات تا دیگران. و بعد فرمود به حسب این نقل؛ معاصی خدای متعال، حریم‌های خدای متعال هستند. «فمن يرتع حولها يوشك عن يدخلها» کسی که نزدیک این‌ها بشود و دور این‌ها بچرخد این بیم این هست که وارد این حریم بشود. بنابراین دور شبهات را نگرفتن باعث می‌شود که انسان مبتلای به دخول در محرمات واقعی نشود.

این روایت شریفه هم فرمودند که این دلالت می‌کند بر این که ترک شبهه یک امر دارای مصلحت بزرگی است پس باید امر واجبی باشد.

جواب این است که این روایت شریفه هم دلالت نمی‌کند بر وجوب برای این که اولاً اگر بخواهد بر وجوب دلالت بکند چرا در شبهات وجوبیه شما قائل به براءت شدید، این شبهات وجوبیه را هم دارد می‌گیرد.

هر چه شما در شبهات وجوبیه جواب می‌دهید ما در شبهات تحریمیه جواب می‌دهیم. وجوبیه را که خود اخباریون قبول دارند براءت است، از این روایت چه جور جواب می‌دهند آن جا؟ این جا که نگفته شبهات تحریمیه «ما اشتبه عليه» هم وجوبیه را می‌گیرد هم

تحریمیه را می‌گیرد. الجواب الجواب. این جواب اسقاطی و جدلی.

س: ...

ج: ترک التکرک دیگه. آن جا هم ترک گفته می‌شود دیگه.

س: ...

ج: و المعاصی حمی الله، که دیگه ترک واجب به آن، معاصی گفته می‌شود.

این جواب اساسی و اصلی این است که این روایت شریفه مال..... می‌فرماید که ترک این شبهات حمی الله هستند. نمی‌گویند که در شبهات اگر مرتکب شبهه‌ها شدید وارد همان حرام واقعی می‌شوید که در شبهه ممکن است وجود داشته باشد. می‌فرماید خاصیت ترک شبهات این است که به حرام‌ها بین و آن حرام‌های مسلم دچار نمی‌شویم. پس دلالت نمی‌کند بر این که آن حرامی که در شبهات محتمل است آن حرام منجز است، نه، این را نمی‌گویند بنابراین منافاتی با روایاتی ندارد که دارد می‌فرماید آن منجز نیست و برائت جاری هست. هذا اولاً.

و ثانیاً آن روایات دارد می‌فرماید که شارع برداشته و جایز است و خودش ترخیص داده در شبهات وجوبیه و تحریمیه ترخیص داده. آن‌ها اظهر هستند و نص هستند در جواز، این ظاهر است فوقش، به واسطه آن نص و اظهر دست از این ظاهر برمی‌داریم و این را حمل بر استحباب می‌کنیم.

رسیدیم به روایت بیست و هشتم.

و صل الله علی محمد و آل محمد.